

ایران‌نورده

شماره ۱۴

گزارش نوشته‌ها و پیکرهای
کال جنگال

از

جمال رضائی

خواندن نوشته‌ها از

صادق کیا

استاد زبان پهلوی در دانشگاه تهران



انجمن ایران‌نویج

فهرست شماره‌های ایران‌کوده

۱. در راه مهر (ذ . بهروز) .
۲. دبیره (ذ . بهروز) .
۳. چند گفتار دربارهٔ گویشهای ایران و جز آن .
۴. چند نمونه از متن نوشته‌های فارسی باستان با شرح لغات (م . مقدم) . نایاب .
۵. گشته دبیره (س . کیا) .
۶. داستان جم (م . مقدم و س . کیا) .
۷. چند نمونه از متن نوشته‌های پهلوی با واژه‌نامه (س . کیا) . نایاب .
۸. خط و فرهنگ (ذ . بهروز) .
۹. واژه‌نامهٔ طبری (س . کیا) .
۱۰. چند گفتار دربارهٔ گویشهای ایران و جز آن .
۱۱. گویشهای وفس و آشتیان و تفرش (م . مقدم) .
۱۲. سرود بنیاد دین زردشت (م . مقدم) .
۱۳. قشلوبان یا پسیخانیان (س . کیا) .
۱۴. گزارش نوشته‌ها و پیکرهای کال‌جنگال (ج . رمائی و س . کیا) . ۱۵ صفحه - ۱۰ ریال .
- ۱۶ صفحه - ۶۰ ریال .
- ۶۹ صفحه - ۳۰ ریال .
- ۳۲ صفحه - ۲۰ ریال .
- ۲۰ صفحه - ۱۵ ریال .
- ۱۶۶ صفحه - ۵۰ ریال .
- ۲۳۴ صفحه - ۶۰ ریال .
- ۲۸۹ صفحه - ۱۰۰ ریال .
- ۳۱ صفحه - ۲۰ ریال .
- ۱۸۴ صفحه - ۶۰ ریال .
- ۶۰ صفحه - ۵۰ ریال .
- ۱۳۲ صفحه - ۶۰ ریال .

۵۰۰۵
✓

ایران‌نوده

کرد آورده

م . مقدم

استاد زبان اوستا و نارسى باستان و زبان‌شناسى
در دانشگاه تهران

شماره ۱۴

گزارش نوشته‌ها و پیکرهای

کال جنگال

فهرست شماره‌های ایران‌کوده

۱. در راه مهر (ذ . بهروز) .
۲. دبیره (ذ . بهروز) .
۳. چند گفتار دربارهٔ گویشهای ایران و جز آن .
۴. چند نمونه از متن نوشته‌های فارسی باستان با شرح لغات (م . مندم) .
۵. گشته دبیره (س . کیا) .
۶. داستان جم (م . مندم و س . کیا) .
۷. چند نمونه از متن نوشته‌های پهلوی با واژه‌نامه (س . کیا) .
۸. خط و فرهنگ (ذ . بهروز) .
۹. واژه‌نامهٔ طبری (س . کیا) .
۱۰. چند گفتار دربارهٔ گویشهای ایران و جز آن .
۱۱. گویشهای وفس و آشتیان و تفرش (م . مندم) .
۱۲. سرود بنیاد دین زردشت (م . مندم) .
۱۳. نقطویان یا پیخانیان (س . کیا) .

شماره ۱۴ ایران کوده

گزارش نوشته ها و پیکرهای کال جنگال

از

جمال رضائی

پیشگام و بنیانگذار نشر کال جنگال

خواندن نوشته ها از

صادق کیا

استاد زبان پهلوی در دانشگاه تهران



انجمن ایرانیویج

اسفندارمذ ماه ۱۳۲۰ یزدگردی

پانچا نایکست فی ایرون

نوشته ها و پیکرهای گال جنگال

دشت همواری که غرب و جنوب غربی بیرجند را فرا گرفته و پیرامون چهل کیلو متر تا شهر فاصله دارد خوسف (خسف) نامیده میشود. خوسف یکی از آباد ترین آبادیهای بیرجند است و چون آب فراوانی دارد از دیرباز مورد توجه مردم و فرمانروایان محلی بوده است. در این دشت چندین دهکده بزرگ و کوچک وجود دارد که مرکز همه آنها شهرک خوسف است. از اینرو تمام آن دشت را «جلگه خوسف» نامیده اند.

شهرک خوسف مرکز دهستان خوسف است که رو بهمرفته ۱۱۶ آبادی و ۱۶۵۰۰ نفر جمعیت دارد و نیز مرکز بخش خوسف است که از سه دهستان خوسف، گل فریز و قیس آباد تشکیل شده و ۲۹۰ آبادی و ۲۸۵۰۰ نفر جمعیت دارد. طول جغرافیائی این شهرک ۵۸ درجه و ۵۰ دقیقه و عرض آن ۳۲ درجه و ۴۵ دقیقه و هوای آن اندکی گرم و آب آن اندکی شور است.

شهرک خوسف از کهن ترین آبادیهای جنوب خراسان (قهستان) است و بزرگی و اهمیت آن از خود بیرجند (که تاچندی پیش شهر کوچکی بیش نبوده و در سالهای اخیر پس از انتقال مرکز حکومت از قاین بدانجا بزرگتر شده و گونه شهری یافته) بیشتر بوده است. نویسنده کتاب حدود العالم که در شمار شهرهای بزرگ خراسان نامی از بیرجند نبرده درباره خوسف می نویسد:

«خور و خسب دو شهرست بر کرانه بیابان و آب ایشان از کاریز است و خواسته مردمان این شهر بیشترین چهار پای است» (۱).

حداله مستوفی آنرا از شهرهای بزرگ قهستان دانسته و بدینگونه از آن نام میبرد:

«باب شانزدهم در ذکر بلاد قهستان و نیمروز و زاولستان - و آن هفده شهر است و هوای معتدل دارد و حدود آن تا ولایت مفاز و خراسان و هاوراءالنهر و کابل پیوسته است.

(۱) - حدود العالم چاپ تهران صفحه ۵۷.

کلمه خور در نسخه چاپی خوز چاپ شده که بیگمان درست نیست. چه خور نام شهرکی است که در ۴۰ کیلومتری خوسف و ۸۰ کیلومتری غرب بیرجند بر کرانه کویر قرار دارد و بنام خوز شهرک یا دهکده ای در آن سامان نیست. در نسخه عکسی حدود العالم نیز «خور» نوشته شده است.

حقوق دیوانیش داخل مملکت خراسان است و دارالملکش شهر سیستان و شهر تون وقاین و خوسف و جنابد از معظمت آن « (۱) ». و هم او درباره آن می نویسد :

« خوسف شهری کوچک است و چند موضع توابع آن است و آب آن از رودخانه باشد و دیبها را آب از کاربز باشد و در آنجا همه ارتفاعی حاصل باشد » (۲) .

« قلعه رستم » که در ده کیلومتری شرق خوسف بر فراز یکی از قله های سربرکشیده و صنوبری رشته کوه باقران پی ریزی شده و برج و باروی فرسوده آن پس از صد ها سال هنوز استوار و پابرجاست و نیز مدرسه قدیمی و مسجد جامع آن که هنوز معمور است و همچنین دژ استواری که تا چندی پیش جایگاه فرمانروایان محلی بوده و در سالهای اخیر بخشی از آن ویران شده است نمودار بارزی از اهمیت این شهرک می باشد .

گور محمد بن حسام یکی از شاعران قرن نهم بر فراز تپه ای در میان آبادی قرار دارد و « پاتخت » خوانده می شود .

در پنج کیلومتری جنوب بیرجند رشته کوهی است بنام باقران که از نزدیکی شهرک خوسف بسوی شرق کشیده شده و جابجا بنامهای گوناگون ریج (رچ) ، باقران ، ناچ و روک خوانده می شود . بر فراز برخی از ستیغهای این رشته کوه نشانهایی از اسماعیلیان دیده میشود که از آن میان « قلعه رستم » و « حوض غلام کش » را میتوان نام برد . بخشی از این کوه که در سی کیلومتری جنوب غربی بیرجند واقع شده بمناسبت اینکه دهکده زیبا و خرم ریج (که بیلاق مردم خوسف است) در دامنه آن قرار دارد بنام ریج خوانده میشود . در یازده کیلومتری شرق خوسف و دو کیلومتری جنوب غربی ریج در پشت تپه های « خردزد » و دهکده کوچک و زیبای « ساق پیچوک » آنجا که رشته کوه باقران آغاز میشود دره تنگ و باریک و ژرفی بنام **کال جنگال** (۳) دیده میشود . دو رشته کوه شمالی و جنوبی این دره که از غرب به شرق کشیده میشود در دل کوه باقران بهم می پیوندند . فاصله این دو کوه در آغاز دره بیش از دو متر نیست ولی در میان دره به بیست متر می رسد . در نتیجه سیلابهای زمستانی و بهاری سائیدگیهایی در دیواره کوهها و کف دره پدید آمده است . کوه جنوبی

(۱) - نزهة القلوب چاپ لندن صفحه ۱۴۲ .

(۲) - صفحه ۱۴۴ .

(۳) - کال در گویش خوسف و بیرجند بمعنای « دره » بکار میرود .

از کوه شمالی فرسوده تر و ریزش و سایش آن بیشتر است و تخته سنگهای بزرگ و کوچک به‌شماره‌ای از آن فرو ریخته و در پای کوه انباشته شده است. کوههای سر بر کشیده دو طرف دره و چند درخت پسته و انجیر خود رو که جابجا از کف دره و از میان شکافهای سنگها



سر بر آورده و نیز قطرات آب سرد و گوارائی که از بالای یکی از صخره‌های کوه جنوبی بیابین میریزد این دره را بگونه زیبا و دلپسندی در آورده است.

در این دره چند نوشته و يك پیکر و يك نیمه پیکر است که بر روی سنگها و دیواره کوههای آن کنده شده است. نگارنده در تابستان سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ برای عکس برداری از این نوشته‌ها بکال جنگال رفت و عکسهائی را که بنظر خوانندگان میرسد آماده کرد. هنگام عکس برداری خطها و حرفهای پیکرها و نوشته‌ها برای اینکه بهتر نمودار شود با کچ سفید شده است.

نوشته و پیکر ۱

بر روی یکی از بلندترین

عکس شماره ۱

قله‌های کوه شمالی - تقریباً در همان اوایل دره - بر روی پاره‌ای از کوه بدر ازای ۱۶۲ و پهنای ۱۲۰ صدم متر پیکر و نوشته‌ای کنده شده و مردی را که دست چپ خود را بکمر زده و با دست راست گوش شیری را گرفته است نشان می‌دهد. (عکس شماره ۱)

مشخصات این مرد که در طرف راست سنگ کنده شده بدینگونه است :

قد (نیم خیز)	۱۵۰	صدم متر
سینه	۳۰	» »
چهره (از بالای موی سر تا انتهای ریش)	۲۵	» »
پنجه پا	۲۲	» »

در طرف چپ سنگ شیری که دستهایش را بکمر مرد تکیه داده با دهان باز و مشخصات زیر کنده شده :

از بالای سر تا انتهای سرین	۸۰	صدم متر
از بالای سرین تا انتهای پا	۵۲	» »
پهنای تنه	۲۵	» »
فاصله بین دست و پا	۳۰	» »

بر بالای سنگ تقریباً بموازات پشت شیر نوشته ای در دو سطر اریب بخط گشته دیره اشکانی بدینگونه کنده شده :

در ازای هر خط ۶۰ صدم متر - سطر یکم ۱۰ حرف - سطر دوم ۱۱ حرف .
کرانه های این سنگ (بجز کرانه راست که بکوه پیوسته نیست) ناهموار است و صیقلی نشده و پنجه پای چپ مرد بر روی يك برآمدگی کنده شده است . میانه سنگ اندکی شکسته و فرو رفته . و از اینرو پاره ای از دم و پا های شیر از میان رفته است .
فاصله سنگ سیاه رنگ و صیقلی شده ای که این پیکر و نوشته بر روی آن کنده شده و اندکی بسوی جنوب غربی متمایل است تا سرقله دومتر و تالبه یرتگاه دره دومتر و نیم و تا نوشته و نیمه پیکر ۵ (عکس شماره ۴) نزدیک به ۱۳۰ متر است .

مردم خوسف و ریج بر آنند که این پیکر نگاره ای از « کیو » است که با شیری کشتی گرفته و او را کشته است و میگویند نوشته ای که بر بالای سنگ کنده شده چنین معنی میدهد : « منم کیو کشتم شیر » . آشکار است که این پندار افسانه است و نمی توان آنرا دارای ارزش دانست . (۱)

(۱) - بر پایه همین پندار آقای ادیب طوسی (که بسال ۱۳۱۰ در شماره های ۵۰۲، ۶، ۷، ۸، نامه تمدن چاپ مشهد شرحی در باره این نوشته نگاشته) آنرا « گو بهم ت اشخر ایندر واج تمی » خوانده و « من کیوم که شیر را اینجا کشت » معنی کرده است .

نوشته ۲

این نوشته در ده متری شمال شرقی نوشته و پیکر شماره ۱ بر روی یکی از سنگهای برآمده



عکس شماره ۲

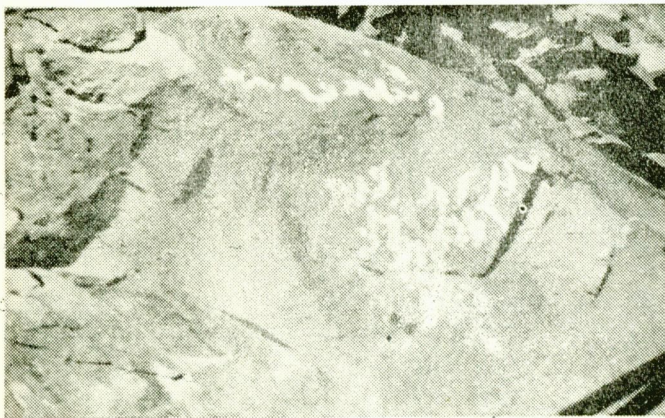
کوه شمالی که بسوی شمال شرقی روی دارد کمنده شده است و چون بسیار سائیده و محو شده بسیاری از حرفهای آن از میان رفته و آنچه هم باز مانده بدرستی خوانده نمیشود. (عکس شماره ۲)

این نوشته بر روی

سنگ سیاه رنگ و ناهمواری بدر ازای ۱۱۰ و پهنای ۸۰ صدم متر کمنده شده و میان ۱۴ تا ۱۸ حرف نیمه روشن و سائیده از آن بچشم میخورد.

نوشته ۳

در پنج متری شمال نوشته شماره ۲ بر روی يك برآمدگی دیگر از کوه شمالی بدر ازای



عکس شماره ۳

۹۸ و پهنای ۷۶ صدم متر چند حرف نیمه روشن و سائیده دیده میشود (عکس شماره ۳) شماره حرفهای سائیده - ای که بر روی این سنگ تیره رنگ ناهموار بچشم می آید به بیست می رسد.

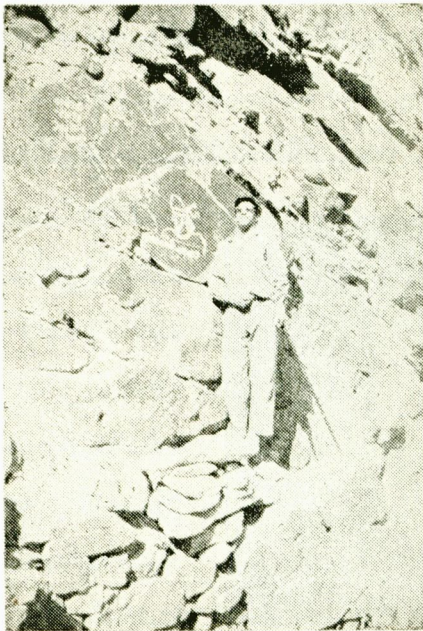
نوشته ۴

این نوشته که شش حرف از آن باز مانده در میان سنگی سیاه و صیقلی بدر ازای ۱۱۰ و پهنای ۹۸ صدم متر که چهار متر با نوشته شماره ۳ فاصله دارد و درست روبروی آنست کنده شده و تا اندازه ای از سائیدگی برکنار مانده است. چون عکسهائی که از این نوشته برداشته شده هیچکدام روشن نیست نتوانستیم نمونه آنرا در این جا نشان بدهیم.

نوع و شکل و ترتیب شش حرفی که اکنون بر روی این سنگ دیده و خوانده می شود همانند نوع و شکل و ترتیب شش حرف نخست جمله ایست که در زیر نیمه پیکر شماره ۵ دیده می شود. (عکس شماره ۴ و ۵).

نوشته و نیمه پیکر ۵

بر روی پاره ای از دیواره کوه جنوبی که نزدیک به ۱۵۰ متر از آغاز دره فاصله



دارد و اکنون در هم شکسته و سائیده شده است نشانیهائی از يك نوشته که با نیمه پیکری همراه است دیده می شود.

این پیکر و نوشته ای که نیمی از آن باز مانده و نیمی از میان رفته و محو شده است نمودار روشنی از يك نوشته بزرگ است. (عکس شماره ۴).

در گوشه پائین این سنگ

عکس شماره ۴



عکس شماره ۵

چهار گوش که ۲۵۲ صدم متر درازا
و ۱۹۵ صدم متر پهنا دارد نیمه
پیکری (سرو کردن و بخشی از سینه)
که در زیر آن يك نوشته کوتاه ۱۲
حرفی بازمانده با مشخصات زیر دیده
می شود :

از بالای سر تا انتهای ریش ۲۳ صدم متر.
پهنی سینه ۲۸ » » .

شش حرف آغاز نوشته زیر
این نیمه پیکر همان شش حرف نوشته
شماره ۴ است . (عکس شماره ۵)



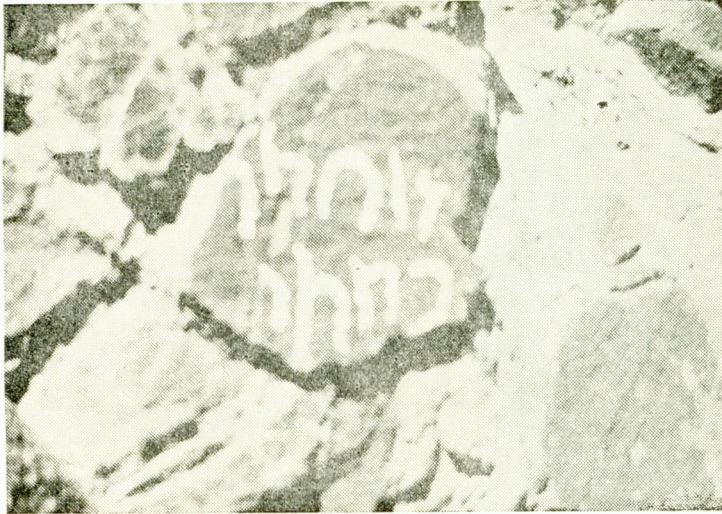
عکس شماره ۶

در گوشه بالای سنگ بر
روی پاره سنگ چهار گوش بدرازای
۶۵ و پهنای ۵۰ صدم متر حرفهای
روشنی در چهار سطر بگونه زیر دیده
می شود :

سطر یکم ۴ حرف - سطر
دوم ۳ حرف - سطر سوم ۴ حرف -
سطر چهارم ۳ حرف .

بالا و پائین و پیش و پس
این حرفهای باز مانده سائیده و محو
شده است . (عکس شماره ۶) .

در کمناره این سنگ بر روی پاره سنگ چهار گوش دیگری بدر ازای ۲۴ و پهنای



عکس شماره ۷

۲۲ صدم متر
حرفهائی که
کمناره های آن
سائیده شده
در دو سطر
بترتیب زیر
بنظر می رسد:
سطر یکم
۵ حرف - سطر
دوم ۴ حرف .
(عکس شماره ۷)

در کمناره دیگر این سنگ بر روی يك پاره سنگ چهار گوش دیگر بدر ازای ۸۶ و پهنای



عکس شماره ۸

۴۴ صدم متر چند حرف
نیمه روشن و سائیده
و پراکنده دیده می شود.
(عکس شماره ۸)

بجز این نیمه پیکر
و حرفهائی که از آن
یاد شد جا بجا باز هانده
حرفهای دیگری نیز

بچشم می خورد و چنین می نماید که این نیمه پیکر و حرفهای سائیده آن باز هانده يك

نوشته بزرگ است که اگر از آسیب شکست وسایش و ریزش بر کنار مانده بود شاید ۱۵ تا ۲۰ سطر می شد.

از شکستها و سائیدگیهایی که در سنگ و حرفهای این نوشته پدید آمده بنظر می رسد که این نوشته کهنه تر از نوشته شماره ۱ است.

بلندی این نیمه پیکر و نوشته های آن - اکنون که کف دره در نتیجه ته نشستها و ریزش کوه فرسوده جنوبی انباشته شده - از روی زمین از يك متر و نیم بیشتر نیست.



در پای کوههای دره کال جنگال بویژه کوه جنوبی تخته سنگهای بزرگ و کوچک بیشماری که از فراز کوه فرو ریخته انباشته شده است. در کاوش کوتاهی که نگارنده با نداشتن وسیله در میان این سنگها کرده پاره سنگی بدرازی ۳۰ و پهنای ۲۰ صدم متر بدست آمده که بر روی آن چند حرف سائیده و نیمه روشن دیده می شود و گمان می رود که اگر در میان انبوه این سنگها و نیز آنها که در دل خاک پنهان شده کاوش و جستجوی بیشتری بشود نوشته های دیگری بدست آید.



خواندن نوشته‌های کال جنگال

نوشته‌های کال جنگال به کشته دبیره اشکانی است. نمونه‌هایی از این خط در «کشته دبیره» (جزوه پنجم ایران کوده) داده شده است.
از نوشته‌های کال جنگال فقط نوشته‌ای که در عکس شماره ۱ دیده می‌شود درست بازمانده و چنین خوانده می‌شود:

بری ارتخشتر نخوری خشرپ

و معنی آن اینست:

پور اردشیر نخور شهر بان

واژه «بری» در کشته دبیره ساسانی بصورت  و در آم دبیره بصورت  نوشته می‌شود و آن هزوارش «پوهر» بمعنی «پور» پسر است.

«بری» در فارسی بصورت «بر» در «برو بچه» باز مانده و آن از ماده «بر» بمعنی «بردن» است. از این ماده است در فارسی بر، بار، باره، بارگی، بردن، پسوند های، ور، وار، جزء دوم آوردن.

سنسکریت بهر: بردن، آوردن، نگاهداشتن، پروردن، زادن. . . . ایرلندی باستان و میانه baith، brith، breith: بردن، زادن، زایش؛ کوتی baïran، ایسلندی bera: بردن، آوردن، زادن؛ آلمانی شمالی باستان beran: بردن، پدیدآوردن، زادن؛ آلمانی نوین gebären: زادن؛ آنکلوسا کسون beran: بردن، زادن؛ کوتی و ایسلندی باستان و آلمانی شمالی باستان barn، آنکلوسا کسون bearn، لتونی berns: بچه؛ کوتی baúr: زاده؛ لیتوانی bérnas: جوان، نوکر؛ آلبانی bir، ایسلندی باستان burr، آنکلوسا کسون byre: پسر.

عربی ابن، بن، ابنم: پسر؛ بنت: دختر.

حرفهای «ر» و «ن» در خود زبان عربی نیز بیکدیگر بدل می‌شود. نمونه:

عرق = عنك حرفش = حنفش طرفشة = طنفشة مرهمس = منهمس
 دارج = دانج رمس = نمس رکز = نکز رخم = نخم ارتکاس = انتکاس .

برای نام نخور و صورتهای دیگر آن نگاه کنید به Justi, Namenbuch, 219.

نام اردشیر در پهلوی بصورتهای ارتخشتر ، ارتخشیر ، ارتشیر بکار رفته است .

واژه خشترپ در فارسی باستان بصورت خشسپاون بکار رفته و آن دو جزء دارد
 جزء اول آن خشس ، اوستا خشتر : مملکت ، پادشاهی ؛ پهلوی شتر : مملکت ، پاتخشتر :
 پادشاهی ؛ فارسی شهر ، شار . جزء دوم آن از ماده «یا» بمعنی پائیدن است . از این ماده است
 در فارسی پائیدن ، یانه ، فانه ، پسوند های وان ، بان ، پان (درچوپان) .

واژه خشترپ در یونانی بصورت «ساتراپس» بکار رفته است و این صورت بنظر
 میرسد که از پهلوی گرفته شده باشد نه از فارسی باستان .

شاید واژه های عربی شهر ب : مردکلانسال ، شهر ب : مردپیر وسطبر و بزرکسر ،
 شهر ب : زن کلانسال یا اندک قوت یا کننده پیر فانی صورتهای دیگری از خشترپ باشد .

نوشته عکس شماره ۵ چنین خوانده میشود :

ویشتا (۱) از (؟) اشتایش

و آن شاید نام مردی باشد که پیکر او در بالای این نوشته دیده میشود و در این
 صورت جزء اول آن شاید همان جزء اول نام وشتاسب (گشتاسب) باشد .

در نوشته های عکسهای دیگر چون کوه شکسته ، و فرو ریخته است حرفهای سائیده
 یا جدا از یکدیگر دیده میشود یا واژه هایی که آغاز و انجام آنها از میان رفته و به تنهایی
 معنی ندارد .

۱ - آ و آ در گشته دبیره اشکانی يك صورت دارد و از اینرو بجای آ در این نوشته آ نیز
 میتوان خواند .

